

باسمه تعالی

سنجه‌های تشخیص مصلحت نظام از منظر فقه سیاسی اسلام

محسن ملک افضلی اردکانی^۱

چکیده:

تشخیص مصلحت نظام که ریشه در فقه پویای اسلام دارد، جایگاه رفیعی را در ادبیات فقهی، حقوقی و سیاسی کشور به خود اختصاص داده است. مصلحت تشخیص داده شده آنگاه پراهمیت‌تر می‌شود که در پرتو آن حکم اولی شرعی جای خود را به احکام ثانوی می‌دهد. بر این اساس یکی از بایسته‌های اساسی تشخیص مصالح، ضابطه-مندی و تعیین اصول حاکم بر این فرآیند است. در نظام جمهوری اسلامی ایران تشخیص مصالح و منافع عمومی، اصولاً بر عهده مجلس شورای اسلامی است که در قالب قانون‌گذاری عینیت می‌یابد و گاهی از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام، در مقام حل اختلاف شورای نگهبان با مجلس، اعمال می‌شود. فقدان اصول و ضوابطی که به منزله چهارچوب نظری و خط مشی این فرآیند تلقی شود، ممکن است شائبه سیاست‌زدگی یا حاکم ساختن سلاطین فردی یا گروهی اقدام مجمع یا مجلس را در مقام تشخیص مصالح نظام در پی داشته باشد. در این مقاله با روش تحلیلی و توصیفی، پس از تبیین مفهوم مصلحت، مصلحت نظام و مراتب آن، سنجه‌هایی به عنوان بایسته‌های فقهی - حقوقی تشخیص مصلحت نظام پیشنهاد شده است تا در پرتو این اصول، مصالح نظام شناسایی شده و ضمن ضابطه-مندی این فرآیند، هرگونه شبهه و شائبه سیاست‌زدگی و پیروی از سلیقه‌های شخصی را در این خصوص برطرف نماید. بدیهی است عدم رعایت این اصول دارای ضمانت اجرای حقوقی و قضایی خواهد بود.

واژگان کلیدی: مصلحت نظام، مجمع تشخیص مصلحت نظام، ضوابط تشخیص مصلحت، مصلحت‌زدگی

سیاسی، فقه سیاسی اسلام.

^۱. دانشیار جامعه المصطفی (ص) العالمیه.

Evaluaters of expediency discernment of the system from the perspective of Islamic political jurisprudence

Mohsen Malek Afzali Ardekani^۲

Expediency Discernment of the System which is rooted in the Shiite jurisprudence, has a high position in the discourse of jurisprudence, legal and political of Islamic Republic of Iran. Expediency discernment is so importance because in some cases makes and changes Islamic order. Accordingly, one of the essential conditions in expediency discernment is being systematic. In Islamic Republic of Iran expediency discernment is the responsibility of the Parliament which is appear in the form of legislation. In some cases, Expediency Discernment Council does it. Lack of principles and criteria to be considered as a theoretical framework and policy process for protects the work of parliament and Expediency Discernment Council from politicization or ruling as to detect the cause of an individual or group interests. The main purpose of this study is to obtain the principles and Foundations of this issue according to legal sources based on analytical and descriptive methods which makes expediency discernment is being systematic. As well as, explaining some basic concept of this study. However, the legal system and Government can punish whom don't pay attention to these expediencies .

Keywords: Expediency of the System, Expediency Discernment Council, Criteria of Expediency Discernment , Political Deliberation, Islamic political jurisprudence.

² . Graduated from Qom seminary, Associate Professor, Al-Mustafa International University.

مقدمه: اهمیت تشخیص مصادیق مصلحت نظام

پس از پیروزی انقلاب اسلامی مقوله مصلحت‌اندیشی بر پایه مبانی دینی، کم‌وبیش وارد ادبیات سیاسی و حقوقی کشور شده و با تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام، رسمیت یافت و این خود برای تصویب قوانین گوناگون با پوشش مصلحت راهی سهل پیش روی قانون‌گذار گشود. در این رهگذر مجمع تشخیص مصلحت نظام، در مقام داوری میان مجلس شورای اسلامی که تصویب قانونی را به مصلحت کشور دانسته از یکسو و شورای نگهبان که خود را مسئول پاسداری از شرع اولی می‌داند از سوی دیگر، برآمده و به عنوان تشخیص دهنده نهایی مصلحت، ایفای نقش می‌نماید. اما این شائبه همواره اذهان عمومی را به خود مشغول داشته است که این مجمع و قبل از آن مجلس بر اساس چه اصول و ضوابطی، امری را مصلحت می‌پندارد که در تعارض با احکام شرع، آن را مقدم می‌شمارد؟ به بیان دیگر مصلحت‌اندیشی باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد تا یک عنوان ثانوی شرعی محسوب و حکم تابع آن به عنوان حکم ثانوی شرعی، توانایی جایگزینی حکم اولی شرعی را داشته باشد.

مصلحت نظام، حقیقتی خردمندانه است که سعادت و کمال مردم و نظام سیاسی بستگی تام به آن دارد. تشخیص مصلحت امری دوسویه است؛ اگر به درستی و نظام‌مند صورت پذیرد، موجب تقویت نظام از بعد داخلی و بین‌المللی می‌شود و تهدیدهای مخل نظام را مرتفع می‌سازد و اگر این گونه نباشد، موجبات تضعیف نظام و بی‌اعتمادی مردم را فراهم خواهد کرد. چه بسا اتفاق افتد که مصلحت به مثابه پوششی قرار گرفته تا دولت‌مردان برای تحقق اهدافشان بدان تمسک جویند و پاره‌ای اقدامات خود را بدین وسیله توجیه کنند؛ بی آنکه حقیقتاً چنین مصلحتی موجود باشد.

ضابطه‌مندی سنجه‌های تشخیص مصلحت نظام از دو جهت اهمیت دارد؛ نخست آنکه: با ضابطه‌مندی سنجه‌های تشخیص مصالح نظام، از اقدامات خودسرانه احتمالی دولت جلوگیری شده و هیچ‌گاه بهانه حفظ خود نظام، زمینه‌ای برای اختلال نظام نخواهد شد؛ چراکه امکان دارد دولت به انگیزه حفظ نظام، دست به عملی بزند که همان اقدام، موجب فراهم آمدن زمینه‌های اختلال نظام را فراهم آورد. مثل آنکه به اشتباه یا با اغراضی دیگر، تشخیص داده شود که باید به منظور حفظ نظام، حقی از حقوق اساسی مردم محدود یا موقتاً تعطیل شود. اما این امر موجب نارضایتی عمومی شده و زمینه‌ساز آشوب و شورش در کشور و در نتیجه ایجاد هرج و مرج و اختلال در نظام و نابسامانی زندگی مردم شود. جهت دیگر این‌که: تشخیص صحیح و ضابطه‌مند مصادیق مصلحت نظام، موجب جلب اعتماد هرچه بیش‌تر مردم می‌شود. اگر مردم بدانند آنچه به عنوان مصالح نظام تشخیص داده می‌شود، منطبق بر واقعیت است و بر اساس موازین و معیارهای درست برآمده از شرع و حقوق به دست آمده، حاضر خواهند شد با نثار جان و

مال با حکومت همکاری کرده و در جهت حفظ نظام، هم‌گام با دولت، از هیچ کوششی دریغ نورزند. در غیر این صورت جوّ بی‌اعتمادی بر جامعه و مردم حکم فرما شده و رفته‌رفته، حکومت و مقامات حکومتی، پشتیبانی و پایگاه مردمی خود را از دست خواهند داد.

در این مقاله، ابتدا مفهوم مصلحت نظام، سپس اصول حاکم بر تشخیص مصلحت نظام را بیان کرده، به بحث خواهیم گذاشت.

۱. مفهوم مصلحت و انواع آن:

در فقه، به ویژه فقه سیاسی اسلام، اصطلاح «مصلحت» از جایگاه پراهمیتی برخوردار است و فقهای شیعه و سنی مباحث زیادی را در ابواب مختلف فقهی، پیرامون آن مطرح کرده‌اند. در دوران معاصر نیز تحقیقات گسترده و مستقلی از نگاه فقهی و سیاسی در باره مصلحت به عمل آمده است که در جای خود مورد توجه اندیشمندان قرار دارد.^۱

۱-۱- مفهوم مصلحت

مصلحت در لغت، بر گرفته از صلح در برابر مفسده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۱۶) و به معنای کار خیر و نیک، سود، شایستگی، نفع، درستی، فایده‌ای که در نتیجه انجام کار نصیب می‌گردد و عملی که نفعی عاید انسان می‌کند. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ۱۱۱۷) برخی هم منفعت را نزدیک‌ترین معادل معنی مصلحت دانسته‌اند. (البوطی، ۱۳۸۴، ۱۹) از نظر شرتونی «مصلحت یا اسم مکان به معنی جایگاه و مکان صلاح یا مصدر میمی، به معنای صلاح دانستن و نیکو پنداشتن [تشخیص نیکی دادن] است و این معنی مصدری در برابر افساد است.» (شرتونی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۶۵۶) معنی اخیر نزدیک‌ترین مفهوم به بحث حاضر است.

با بررسی کلمات فقها پیرامون مفهوم اصطلاحی مصلحت، می‌توان نتیجه گرفت که در تعریف مصلحت، تشخیص صلاح از فساد و خیر از شرّ، مهم‌ترین عنصر شمرده می‌شود. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۴۶۶) لذا با توجه به جهان‌بینی اسلامی، آن چیزی حقیقتاً مصلحت شمرده می‌شود که علاوه بر تأمین خیر و صلاح دنیوی انسان‌ها، خیر و صلاح اخروی آنها را نیز فراهم کند. از این رو مقام تشخیص دهنده مصلحت باید در این جایگاه هر دو بعد مادی و معنوی انسان را در نظر گرفته و بر مبنای اصول و شاخص‌هایی به این کار دست زند.

۱-۲- انواع مصلحت

۱-۲-۱. مصلحت در تشریح و مصلحت در اجرا

در فقه، دو برداشت از مصلحت وجود دارد. برداشت نخست این که: منظور از مصلحت، همان مصلحتی است که در ورای احکام شرعی و دستورات دینی نهفته است. در زبان رایج فقها مشهور است که احکام اسلام تابع مصالح و مفاسد، است.^۱ هر چند نظر مخالف نیز وجود دارد.^۲ بر اساس دیدگاه مشهور - یعنی تابعیت احکام تکلیفی و خوب، استحباب و اباحه، از مصالح و تابعیت احکام تکلیفی حرمت و کراهت از مفاسد - گاهی انسان این مصالح و مفاسد را درک می کند و گاهی از درک آن عاجز است.^۳ علامه حلی در این زمینه می گوید:

چه بسا چیزی که نزد خداوند مصلحت شمرده می شود در حالی که وجه مصلحت بر بندگان مخفی مانده است. (۱۴۰۷، ص ۴۰۵)

در حقیقت در این معنای مصلحت، تأمین هدف شارع و منفعت بندگان از راه تشریح احکام الهی و فتوا صورت می پذیرد. این برداشت از مصلحت، در مباحث فقه عبادی و مباحث کلامی، مورد بحث و گفت و گو قرار می گیرد.

نوع دیگر از مصلحت، مصلحت عموم افراد جامعه یا منافع همگانی است. محل بحث از این گونه از مصالح، ابواب فقه سیاسی و اجتماعی است. منظور ما از مصلحت اجرایی یا مصلحت در اجرا، همینگونه از مصلحت است؛ چرا که عرصه بکار بستن این گونه مصالح، امور اجرایی و اجتماعی یا اموری است که مربوط به روابط انسان با اشخاص دیگر و اجتماع است. (خمینی، مصطفی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۳۱) بر این مبنا همه احکام اسلام بر پایه مصالح عمومی و عامه مردم وضع شده اند.

جز آنچه گفته شد، عنصر ممیز دیگر میان این دو مفهوم از مصلحت، این است که در مفهوم نخست، تراحم میان مصالح متعدد یا میان مصلحت و مفسده، تصور نمی شود. مگر اینکه گفته می شود در صورت ترک عمل مورد نظر شارع مقدس، مفسدتی متوجه مکلف خواهد شد، که این مفسده نیز در غالب موارد جنبه معنوی داشته و اخروی است؛ اگرچه ممکن است بر اساس آموزه های دینی و اعتقادی، ترک عمل مصلحت آمیز مورد نظر و امر شارع آثار وضعی داشته باشد و امور دنیوی او را نیز تحت تأثیر قرار دهد. البته ممکن است گاهی بین دو عبادت که هر دو قطعاً مصلحت انگیز است، در مقام امتثال، تراحم واقع شود که در حقیقت این موارد غیر از مقام تشریح است که هیچ

تزامی در آن راه ندارد. به عنوان مثال ممکن است گاهی در ضیق وقت بین نماز یومیه و نماز آیات تلاقی و تزام واقع شود. در این گونه موارد می‌بایست بر اساس قواعد اصولی مربوط به اجتماع امرین و تعادل و ترجیح، راه حل مناسب را اتخاذ نمود.

در مصلحت مرتبط با حوزه‌های اجرایی همواره تزام با مصالح دیگر فرض می‌شود و آنچه در این میان اهمیت زیادی دارد، تشخیص مصلحت اهمّ از میان مصالح متعدد است. گاه مصلحت عمومی با مصالح خصوصی در تزام قرار می‌گیرد و گاهی ممکن است میان دو مصلحت عمومی تزام واقع شود. همچنان که ممکن است منفعت و مصلحت ملی که جنبه داخلی دارد با یک منفعت یا مصلحت خارجی که بازتاب بین‌المللی دارد در تزام یا تعارض قرار گیرد. در این مقام است که به کار بردن سنجه‌های صحیح تشخیص مصلحت اهم، اهمیت بالایی می‌یابد.

آنچه در این پژوهش مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت، مصلحت به معنی اخیر، یعنی مصلحت اجرایی است و یکی از مهم‌ترین مباحث آن تزام حفظ این مصلحت با سایر مصالح، اعم از مصالح فردی و اجتماعی دیگر است.

۱-۲-۲. انواع مصلحت در حوزه اجرایی

همان‌گونه که قلمرو نظری مصلحت، در حوزه‌های مختلف علمی و نظری، متعدد بوده و نظریات متفاوتی پیرامون آن مطرح شده است. در زمینه بکارگیری مصلحت در حوزه‌های گوناگون اجتماعی نیز، تقسیمات مختلفی از سوی اندیشمندان شیعی و سنی به عمل آمده است. دسته بندی غزالی از مصلحت به روشن‌تر شدن بیشتر بحث کمک می‌کند. وی مصالح را به حسب میزان حاجت و نیاز به آن، سه نوع دانسته است:

دسته‌ای از مصالح، مصلحتی است که به حقوق تمام مردم تعلق می‌گیرد. دسته دیگر مصالحی است که به مصلحت اغلب مردم بر می‌گردد و سرانجام دسته آخر مصالحی است که به فرد معینی از افراد جامعه مربوط می‌شود. (الغزالی، ۱۹۸۸، صص ۱۰۱-۱۰۲)

ولایت‌ها و مناصب عمومی در حکومت (الشاطبی، ۲۰۰۳، ج ۲، ص ۱۰۴)، جهاد با دشمنان که به وسیله تترس بعضی مسلمانان از خود دفاع می‌کنند^۵ نمونه‌ای از مصالح عمومی یا مصالح نوع اول و منع صاحب کالا از احتکار

به خاطر نیاز عده‌ای از مردم، الزام رها کردن صاحب زمین برای توسعه راه یا خلع مالکیت خصوصی برای بنای مدارس و بیمارستان‌ها و سایر بناهای عام المنفعه و...، نمونه‌ای از مصالح نوع دوم است. (بزّاء، ۲۰۰۸، ص ۵۲)

طبیعی و بدیهی است که انواع سه‌گانه مصالح از لحاظ رتبه نیز در طول یکدیگر قرار دارند. بدین معنی که هرگاه مصلحت نوع اول یا مصلحت عمومی، در تزامن با مصلحت نوع دوم یا مصلحت اغلبی و مصلحت نوع سوم یا مصلحت فردی، قرار گیرد، ترجیح با مصلحت عمومی و پس از آن مصلحت اغلبی است. به عقیده محققین این حکم یعنی مقدم داشتن مصالح عمومی بر مصالح خصوصی و گروهی، ناشی از حکم شرع و عقل است. (بزّاء، ۲۰۰۸، ص ۵۲)

اصولاً برداشت غزالی از مصلحت یک برداشت عمل‌گرا است. او مصلحت را به معنی محافظت از مقصود شریعت و مقصود شریعت را: حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال خلق می‌داند. (غزالی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۴۰) میرزای قمی نیز در مقام بازشناسی مصالح معتبر شرعی و عقلی از مصالح نامعتبر و لغو یا مرسله، مصلحت حفظ دین، نفس، عقل، مال و نسل را از گونه اول شمرده و محافظت بر آنها را شرعاً و به حکم عقل لازم شمرده است. (میرزای قمی، بی‌تا، ص ۹۲) شهید اول نیز از این پنج مصلحت به عنوان «ضروریات پنج‌گانه» یاد می‌کند و معتقد است هیچ شریعتی نیامده است، مگر برای حفظ این امور. (شهید اول، ۱۹۸۰، ج ۱، ص ۳۸)^۶

در تقسیم‌بندی دیگری، مصالح از لحاظ ارزش ذاتی تقسیم شده است به: ۱) مصالحی که هم رتبه ضروریات است؛ ۲) مصالحی که هم رتبه حاجات است؛ و ۳) مصالحی که به تحسینات و تزینات تعلق می‌گیرد. (غزالی، ۱۴۱۳، ص ۴۱۶) شهید اول نیز همین تقسیم‌بندی را پذیرفته و معتقد است بر اساس این تقسیمات می‌توان حکم شرعی را استنباط کرد. (شهید اول، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۱۳۸)

به گفته بعضی نویسندگان عرب، این مراتب سه‌گانه اصول ثابت دینی است که هیچ تغییر و تبدیلی در آن راه نیافته است. شاطبی این قواعد یعنی ضروریات، حاجیات و تحسینات را مقاصد شریعت دانسته و معتقد است همه تکالیف شرعی برای حفظ این مقاصد تشریح شده است. وی به ترتیب حفظ دین، نفس، نسل، مال و عقل را که در همه ملل مراعات می‌شود، ضروریات پنج‌گانه و عبادات، عادات، معاملات و جنایات را به عنوان حاجیات و مکارم اخلاق، آداب و مستحبات را در زمره تحسینات معرفی کرده است. (شاطبی، ۲۰۰۳، صص ۷-۱۰)

سرانجام به اعتقاد وی مقاصد ضروری شریعت، اصالت داشته و حاجیات و تحسینات فروع آن هستند و میان آن‌ها رابطه طولی و سلسله مراتبی وجود دارد. به گونه‌ای که اگر ضروریات دچار اختلال گردد، دو تای دیگر نیز مختل می‌شود. حال آنکه از اختلال در حاجیات و تحسینات، اختلال در ضروریات لازم نمی‌آید. و به همین گونه است رابطه بین حاجیات و تحسینات. (شاطبی، ۲۰۰۳، ص ۱۳ به بعد)

به اعتقاد بعضی دیگر، این مقاصد محور جمیع احکام شرعی و مدار همه ابواب فقهی و مرجع جمیع مصالح انسانی است. مصالحی که آبادانی بلاد، استمرار تمدن انسانی و ضمان سعادت انسان در دنیا و آخرت بر این سه مقصد شریعت، استوار است. (بزا، ۲۰۰۸، ص ۵۴)

بدون تردید مسأله مصلحت حفظ نظام به همه مفاهیمی که گذشت، در زمره مصالح ضروری قرار می‌گیرد. چرا که بدون وجود نظم و نظام در جامعه و با وجود اختلال و هرج و مرج، دست یازیدن به اهداف جامعه انسانی - یعنی سعادت دنیوی و اخروی - امکان‌پذیر نیست. این امر یکی از ادله اثبات نبوت و ضرورت ارسال رسل از سوی خداوند است.^۷ همچنان که هدف و فایده فقه نیز نیل به سعادت اخروی و تعلیم نظام زندگی برای کسب منافع دنیوی، به عموم مردم است. (علامه حلی، ۱۴۲۰، ص ۲)

۱-۲-۳. مصلحت نظام

پیش‌تر به نقل از برخی فقهای شیعه و سنی گفته شد که مهم‌ترین مصالحی که شارع مقدس نسبت به آن‌ها اهتمام فراوان می‌ورزد، همان مصالح پنج‌گانه‌ای است که بعضی آن‌ها را مقاصد شریعت می‌پندارند. شامل: مصلحت دین، جان، عقل، نسل و مال. بالمآل تمام احکام تشریح شده در اسلام به منظور تأمین و حفظ هر یک از این مصالح است. پر واضح است که این مصالح در ارتباط وثیق با یک‌دیگر بوده و به هم پیوستگی دارند. به گونه‌ای که حفظ هر یک مستلزم حفظ مصالح‌های دیگر است و اگر به یکی از آن‌ها خللی وارد آید، دیگر مصالح نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرند و دچار اختلال و تزلزل می‌شوند. برای پرهیز از چنین امری لازم است نظامی جامع و فراگیر وجود داشته باشد تا این مصالح در پناه و سایه آن محافظت شده، جامعه و انسان‌ها را در رساندن به اهداف اساسی خویش یاری بخشد. در جامعه اسلامی حفظ نظام بسزاتر از جوامع دیگر است؛ چه، اینکه حفظ مصلحت دین که در رأس مصالح پنج‌گانه است در گرو حفظ نظام است. امام خمینی^(ره) با توجه به این حقیقت می‌گوید:

مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد... مصلحت نظام و مردم از امور مهمه‌ای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پابرهنگان زمین را در زمان‌های دور و نزدیک زیر سؤال برد و اسلام آمریکایی مستکبرین و متکبرین را با پشتوانه میلیاردها دلار توسط ایادی داخل و خارج آنان پیروز گرداند. (صحیفه امام، ج ۲۰، صص ۴۶۴-۴۶۵)

وی در جای دیگری در مقام برشمردن ادله ضرورت تأسیس حکومت در اسلام، حفظ نظام را یک واجب شرعی مؤکد، قلمداد کرده، می‌فرماید:

همانا احکام الاهی اعم از احکام مربوط به امور مالی یا احکام سیاسی یا احکام حقوقی، نسخ نمی‌شود و تا روز قیامت باقی است و این امر دلیلی برای ضرورت تشکیل حکومت و ولایت است. حکومت و ولایتی که به وسیله آن سیادت قوانین الاهی تضمین شود و اجرای این احکام را بر عهده گیرد. اجرای احکام الاهی ممکن نخواهد بود مگر در سایه تأسیس حکومت. در غیر این صورت هرج و مرج پیش خواهد آمد. علاوه بر اینکه حفظ نظام از واجبات مورد تأکید و اختلال امور مسلمانان از امور مبعوض و ناپسند شرع است و این دو محقق نمی‌شود مگر به وسیله والی و حکومت. مضافاً اینکه حفظ کیان مسلمین از تهاجم دشمن و حفظ بلاد مسلمانان از غلبه سرکش‌ها عقلاً و شرعاً واجب است و این همه ممکن نیست مگر به تشکیل حکومت. (کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۱۹)

این فراز بر ضرورت حفظ حکومت یا نظام سیاسی به منظور حفظ نظام عام اجتماع نیز، دلالت می‌کند. بر این اساس، اصولاً اجرای احکام اسلامی و حفظ ثغور مسلمین از تهاجم دشمن بدون تشکیل حکومت امکان پذیر نیست. از آثار حکم و وجوب حفظ مصلحت نظام این است که به حکم عقل و شرع، هنگام تزاخم مصلحت حفظ نظام با سایر مصالح، این مصلحت که از اهمیت برتری برخوردار است، مقدم داشته می‌شود. به اندازه‌ای که حتی اگر با اجرای فروع دینی در تزاخم باشد، بر آن‌ها مقدم خواهد شد.

۲. اصول حاکم بر تشخیص مصلحت نظام

تشخیص صحیح و بدون شبهه مصادیق مصلحت نظام، باید بر اساس اصول و معیارهایی باشد. توضیح آنکه یکی از آسیب‌های حکومت‌های بشری، سلیقه‌ای عمل کردن حاکمان است. چه بسا حاکمی که در منصب حکمرانی قرار می‌گیرد، اندیشه و تجربه حکمان پیشین را ناپسند شمارد یا آن‌ها را مغایر سلیقه شخصی و آرمان‌های حزبی و گروهی خاصی که خود برخاسته از آن است تشخیص دهد و از اجرای آن‌ها سر باز زند. هر چند این امر همیشه امری منفی نیست و گاهی به سزا و شایسته است. اما در اکثر موارد تغییر استراتژی و برنامه‌های مسجل قبلی مشکلاتی

را برای کشور و مردم فراهم می‌کند. صرف وقت و هزینه و عقب افتادن برنامه‌های اجرایی، از اهم مضرات این رویه است.

لذا شایسته است در حد امکان ترتیبی اندیشیده شود که در جهت تشخیص و اجرای مصالح ضوابطی قرار داده شود که این امور را نظام‌مند نموده و از اعمال سلیقه‌های شخصی حاکمان باز دارد. البته روشن است که هر حاکمی حق دارد بنا به اعتمادی که مردم از جهت کاردانی بر وی کرده‌اند و کار حکومت را به دست او سپرده‌اند، به طور مبتکرانه و خلاقانه، نوآوری‌هایی داشته باشد؛ همان گونه که خود مصالح نسبت به زمان‌های مختلف، تغییر کرده و باید بر اساس شرایط و مقتضیات روز مصلحت جدیدی اندیشیده شود. اما این دو مسأله نباید به گونه‌ای باشد که هیچ ضابطه‌ای در کار نباشد و همه ابتکار عمل در دست هیئت حاکمه جدید قرار گیرد و مصلحت اندیشی‌های پیشینیان به دست فراموشی سپرده شود.

ایجاد تشکّل‌های خاصّ مثل مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام در جمهوری اسلامی ایران، نمونه آشکار ضابطه‌مند کردن مراجع و فرآیند تشخیص مصالح نظام است. چنانچه شفافیت که امروزه یکی از مولفه‌های حکمرانی مطلوب محسوب می‌شود و به معنی جریان آزاد اطلاعات و قابلیت دسترسی سهل و آسان به آن برای همه است به این مهم کمک می‌کند. توضیح آنکه در سایه اصل شفافیت، رسانه‌های گروهی به راحتی قادر به تجزیه و تحلیل و نقد سیاست‌های اتخاذ شده در نظام تصمیم‌گیری و اجرایی کشور خواهند بود و از یک سو امکان دست‌یابی همه مردم به این سیاست‌ها و مصالح امکان‌پذیر شده، و از سوی دیگر در صورت لزوم منابع و مبانی این سیاست‌ها و مصالح نیز در دسترس عموم قرار می‌گیرد، تا درک و باور و همراهی ایشان با دولت را در پی داشته باشد.

آنچه در ادامه می‌آید، مهم‌ترین اصولی است که به عنوان سنجه‌ای برای ضابطه‌مند نمودن و سامان‌دهی این مهم پیشنهاد می‌شود. اصول یادشده ذیل صرف نظر از آن است که مصالح می‌بایست از سنخ «ضروریات» باشد که پیشتر از آن سخن گفته شد.

۲,۱. اصل رعایت عدل، انصاف و خیر خواهی مردم:

در اندیشه سیاسی اسلام، هدف اساسی تشکیل حکومت، «برپایی حق و عدل» در میان مردم و جامعه است. بر این اساس پیامبر اسلام (ص) خود را مأمور استقامت و رفتار عادلانه بین مردم معرفی می‌کند. (سوره شوری/۱۵) این هدف اساسی در پاسخ علی (ع) به ابن عباس، آنگاه که بر وی طعنه زد که چرا بر کفش بی‌ارزش خود وصله می‌زند اینگونه تجلی یافته است:

به خدا سوگند این کفش نزد من محبوبتر است از حکومت بر شما، مگر آنکه به وسیله آن حقی برپا دارم و باطلی را دفع کنم. (نهج البلاغه، خطبه ۳۳)

آن حضرت در کلامی دیگر یکی از اهداف از پذیرش حکومت را «اصلاح کارها و فراهم شدن امنیت و آسایش برای ستمدیدگان» معرفی نموده است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱) در ادبیات دینی، اجرای عدالت، نظام بخش حکومت (آمدی، ج ۱، ص ۴۰)، تکیه گاه و پشتیبان مردم (آمدی، ج ۱، ص ۳۷) معرفی شده است. همو در کلامی پرمعنی، برترین چشم روشنی زمامداران را «برقراری عدل در شهرها» دانسته است. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

در عرصه اعمال حاکمیت نیز، اجرای عدالت و برپایی حق از آنچنان اهمیتی برخوردار است که خداوند هدف خویش از فروفرستادن کتاب بر پیامبر خویش را حکومت کردن بین مردم بر اساس حق و عدل و پشتیبانی نکردن از خیانت پیشگان، بیان کرده است. (سوره نساء / ۱۰۵) پرواضح است که این اهداف اساسی حکومت، صرفاً پیش روی حکومت نبوی و علوی نبوده و در هر زمان و در هر حکومت اسلامی، مورد نظر و مطلوب شارع مقدس است. بر همین اساس یکی از مهم ترین اوصاف لازم برای رهبر جامعه و کارگزاران آن، صفت عدالت شمرده شده است.

وجه دیگر عدالت در حکمرانی، رعایت انصاف و خیرخواهی مردم است که در مقام تشخیص مصالح آنها ضروری است. بر اساس آموزه های اسلامی، هر زمامدار و مدیری که انصاف را به کار نیندد، مکانت و پایداری را از خود سلب کرده است. امام علی (ع) در این باره می فرماید:

هر که از اجرای انصاف خودداری کند، خداوند مکانت و پایداری را از او صلب می کند. (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۲۸۶)

امام باقر (ع) نیز در بیانی، انصاف ورزی با مردم را مایه افزایش عزت می شمارد. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۴۴). در عرصه حکومت بین مردم رسول خدا (ص) در وصیت خود به ابن مسعود می فرماید:

ای فرزند مسعود، از جانب خود با مردم با انصاف رفتار کن و همواره خیرخواه آنها باش و بدیشان رحمت نما.... (نیشابوری، ۱۳۴۱، ص ۴۷۵)

اگر زمامداران در تصمیم گیری ها و سیاستگذاری های خود نسبت به مردم انصاف و خیرخواهی را رعایت کنند، پیوندی مستحکم بین آنها و مردم برقرار شده و موجب افزایش قدرت نرم آن حکومت خواهد شد. این بیان، ترجمانی از فرمایش امیر مومنان است که میفرماید: «انصاف مایه فزونی پیروان است». (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۴).

از نگاه امیرالمومنین (ع) خیرخواهی رابطه‌ای است دوسویه میان مردم و حکمرانان. لازمه خیرخواهی مردم نسبت به حکومت آن است که «با شوق و رغبت پیرامون رهبر خود را گرفته» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) و شرط خیرخواهی حاکمان نسبت به مردم در عرصه قانون‌گذاری و مصلحت‌اندیشی برای ایشان، آن است که «حکومت بار سنگینی بر دوش مردم نگذاشته و [با این وصف] طولانی شدن مدت زمامداری بر ملت ناگوار نباشد». (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

براین اساس حکومت بر مردم و جامعه راهی برای خدمت به مردم و پلی برای گسترش دین، عدل الهی و انصاف در جامعه است. این ویژگی موجب می‌شود برای یک رهبر دینی جنبه مادی قدرت و منافع شخصی، اهمیت نداشته باشد. آنچه او به عنوان مصلحت نظام اندیشه می‌کند، با هدف حفظ قدرت و مقامش نیست. بلکه برای او چیزی اهمیت دارد و از مصادیق مصلحت نظام شمرده می‌شود که مطابق عدل و انصاف باشد و بر اساس مصالح عمومی جامعه بوده و بر استحکام نظام سیاسی و اجتماعی اسلامی افزوده و در نتیجه، جامعه و افراد آن را برای تقرب هرچه بیشتر به آستان ربوبی و دستیابی به سعادت دنیا و آخرت، آماده سازد.

این ویژگی زمانی ضرورت بیشتر می‌یابد که نظام حاکم بر اساس رأی و اعتماد مردم تشکیل یافته باشد. از حقوق اساسی مردم بر عهده زمامداران آن است که در تشخیص مصالح ایشان با عدالت و تقوا رفتار کرده و بر اساس حق و انصاف و در جهت منافع مردم - یعنی موکلان خود- تصمیم بگیرند و در این مسیر تابع هوای نفس و امیال حزبی و گروهی خاصی نباشند. در زمان حاضر که گروه حاکمان معمولاً برخاسته از احزاب و جناح‌های سیاسی هستند و نسبت به حزب و گروه متبوع خویش احساس وابستگی و دلبستگی دارند، رعایت عدالت، تقوا، حق‌گویی و انصاف، در تشخیص مصالح نظام، بیش از هر زمان دیگری ضروری می‌نماید. رفتار عادلانه با مخالفان و جناح‌های رقیب مورد تأکید قرآن کریم نیز قرار گرفته و پرهیز از حزب‌گرایی و ظلم از نشانه‌های تقوادماری دانسته شده است. (سوره مائده/۸) پر واضح است که در سایه رعایت عدالت حاکمان است که همه مردم از منافع و مصالح کشور به طور برابر و یکسان بهره می‌برند و از تبعیضات ناروا حذر داشته می‌شوند.

۲،۲. تقدیم مصلحت اهم بر مهم:

یکی از قواعد مسلم و مهم فقهی که گستره وسیع دارد و در ابواب مختلف فقه کاربرد دارد «قاعده تقدیم اهم بر مهم» است. دلیل اصلی این قاعده «حکم عقل» است علاوه بر اینکه ادله دیگر فقهی نیز بر آن دلالت دارد. (ر.ک. شیرازی، ۱۴۱۳، ص ۱۴۱-۱۴۶) به موجب این قاعده هرگاه میان دو امر تراحم پیش آید، به گونه‌ای که اقدام به یک امر مانع از دیگری شود، در این صورت باید امری که دارای اهمیت بیشتری است مقدم داشته شود. به همین ترتیب گاهی ممکن است دو مصلحت، در عرض یک‌دیگر ضرورت پیدا نمایند و هر دو از موجبات حفظ نظام تلقی

گردند؛ لکن بین این دو تزاخم واقع شود. به این معنی که اخذ یکی از آن دو، موجب از دست رفتن دیگری شده و در نتیجه منفعت موجود در آن نیز فوت شود. در این مواقع لازم است به حکم قاعدهٔ عقلی «تقدیم اهم بر مهم»، پس از سنجش مصالح متزاخم و در نظر گرفتن معیارها و مرجحات مختلف، مصلحتی مقدم داشته شود که الزام بیش تری داشته و مهم‌تر از دیگری بوده و در حفظ نظام اسلام مؤثرتر و با اهداف شریعت سازگارتر است. چنانچه یکی از اصول مسلم و پذیرفته فقهی و حقوقی، اصل تقدّم و برتری حقوق عمومی و منافع اجتماعی بر حقوق و منافع خصوصی است. گاه تزاخم میان این دو دسته از حقوق، بر اساس اولویت و لزوم پیشی گرفتن منافع جمعی بر منافع شخصی، حقوق و منافع عمومی بر حقوق و منافع خصوصی مقدم داشته می‌شود. یکی از محققان در این مورد می‌گوید:

از سنجش‌های ترجیح مصلحت، ارتباط مستقیم مصلحت با اجتماع، نظام‌های اجتماعی و حاکمیت است. به همین دلیل مصلحت حفظ نظام نوع انسان‌ها و حاکمیت حافظ نظام بر بسیاری از مصالح مقدم می‌گردد. (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۵۴۰)

همچنان که امام خمینی (ره) نیز این تقدم را همیشگی و وظیفه حاکم اسلامی دانسته، می‌فرماید:

کسی که بر جامعه مسلمانان و جامعه بشری حکومت دارد، همیشه باید جهات عمومی و منافع [و مصالح] عامه را در نظر بگیرد و از جهات خصوصی و عواطف شخصی چشم‌پوشد، لهذا اسلام، بسیاری از افراد را در مقابل مصالح جامعه فانی کرده است. (امام خمینی، ۱۴۲۳، ص ۸۵)

بدیهی است مرجحات و معیارهای تقدیم یک مصلحت بر مصلحت دیگر، تابع عنصر زمان و مکان بوده و از اموری است که بر حسب شرایط خاص در زمان‌های گوناگون، متفاوت است. شناسایی مصلحت اهم نیز در هر زمان بر عهدهٔ تشخیص دهندگان مصالح است. شهید مطهری پیرامون این موضوع می‌گوید:

«یکی دیگر از جهاتی که به اسلام امکان انطباق با مقتضیات زمان می‌دهد، جنبه عقلانی دستورهای این دین است. اسلام به پیروان خود اعلام کرده است که همه دستورهای او ناشی از یک سلسله مصالح عالیه است، و از طرف دیگر در خود اسلام درجه اهمیت مصلحتها بیان شده است. این جهت، کار کارشناسان واقعی اسلام را در زمینه‌هایی که مصالح گوناگونی در خلاف جهت یکدیگر پدید می‌آیند آسان می‌کند. اسلام اجازه داده است که در این گونه موارد کارشناسان اسلامی درجه اهمیت مصلحتها را بسنجند و با توجه به راهنمایی‌هایی که خود اسلام کرده است مصلحت‌های مهمتر را انتخاب کنند.» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۹، ص ۱۲۲)

البته پیش داشتن برخی مصالح، محدود به زمانی خاص نبوده و در همه زمان‌ها باید رعایت شود، مثل مصلحت حفظ دین و نظام اسلام که همه مصالح دیگر در مراتب بعد از آن قرار می‌گیرند. بدیهی است که مبانی شریعت و پایه‌های دین در تزامن با مصادیق مصلحت نظام، از اهمیت بالاتری برخوردار است و نباید در این مقام فدای دیگر مصالح شود. مگر آنکه نظام اسلامی به اندازه‌ای در معرض اختلال باشد که اگر برخی از احکام به طور موقت تعطیل نشود، اصل دین و نظام اسلام فدا خواهد شد. در این گونه موارد روشن است که حفظ اصل باید بر حفظ فرع (به طور کوتاه مدت) مقدم داشته شود. البته این بدان معنی نیست که حفظ نظام اسلام خارج از چارچوب احکام دینی است، بلکه این حکم نیز خود، از احکام اولیه دین است که بر برخی احکام دیگر رجحان داده شده است. چنانچه حفظ حاکمیت، هر چند حاکمیت جور و ناصالح باشد، اگر در جهت حفظ نظام باشد، نیز ستودنی است. چه این که این حاکمیت است که حافظ نظام شمرده می‌شود. در روایتی معتبر، وقتی سؤال کننده از امام باقر^(ع)، در مورد فروش سلاح به شامیان - که حاکم بر مؤمنان بودند - می‌پرسد، امام^(ع) با اشاره و تاکید بر توجه به مصالح کلان و اهم تاکید می‌کنند: «اشکالی در فروش سلاح به آنها نیست. زیرا خداوند دشمنان ما و آنها - یعنی روم - را به دست آنها دفع می‌کند...» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۱۱۲؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳۵۳؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۵۸).

بر همین اساس و با توجه به بایستگی رعایت مصلحت اهم، توجه به مقاصد شریعت، اهداف و سیاست‌های کلان نظام ضروری است. توضیح آنکه در تشخیص مصالح باید اهداف دین و نظام، مورد توجه قرار گیرد. همه مصالح باید به گونه‌ای اندیشیده شوند که زمینه را برای دست یازیدن به اهداف دین و نظام فراهم سازد. قبل از این گفته شد که از مهم‌ترین اهداف همه ادیان آسمانی به ویژه دین مبین اسلام، سعادت‌مندی بشر و تقرب الهی است و تشکیل نظام اجتماعی نیز گامی در این جهت محسوب می‌شود. بر این اساس، آن مصلحتی، مصلحت واقعی و شایسته تلقی می‌گردد که در راستای این هدف متعالی باشد. در غیر این صورت، مصلحت حقیقی قلمداد نمی‌شود، هر چند در ظاهر به آن مصلحت مآبانه، نگاه می‌شود. عرضه مصالح تشخیص داده شده بر قرآن و سنت و انطباق آن با اسناد بالادستی نظام تأمین کننده این غرض است.

۲,۳. اصل بهره‌گیری از اطلاعات و تجارب:

هرگونه اتخاذ تصمیم از سوی دولت، اعم از قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری، تشخیص مصلحت و غیر اینها، باید مبتنی بر اطلاعات فنی و سیاسی صحیح و کافی در باره موضوع مورد نظر باشد. روشن است که عدم توجه به کسب اطلاعات موجود و تجربه‌های پیشین قبل از اتخاذ تصمیم، مسیر آزمون و خطا را پیمودن و به مثابه تیر در تاریکی انداختن است. امام علی (ع) در همین زمینه به کمیل بن زیاد فرموده است:

ای کمیل! هیچ حرکت و اقدامی نیست مگر آنکه در آن به شناختی نیازمندی. (حرانی، ۱۴۹۴، ص ۱۱۵)

و نیز از آن حضرت وارد شده است:

در باره آنچه شناخت نداری سخن مگو! (آمدی، ج ۱، ص ۳۱۹)

یکی از مهمترین مصادیق اطلاعات موجود در هر زمینه، تجارب دیگران در آن مورد است. استفاده از تجربه دیگران، یکی از رمزهای موفقیت است. امیر المومنین علی (ع) فرموده است: محافظت بر تجربه دیگران (= عمل بر طبق آن) از موفقیت است. (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱) ایشان در جایی دیگر رمز این موفقیت را در این دانسته که «در تجربه دانشی تازه نهفته است» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۲۲).

چه بسا متولیان امر، در اتخاذ تصمیم و مصلحت‌اندیشی راه‌های گوناگون و مشتبهی پیش‌رو داشته باشند که برگزیدن راه صحیح از این میان، امری مهم و دشوار شمرده می‌شود. بر اساس روایت زیر، بهترین وسیله تشخیص راه صواب، بهره‌گیری از تجارب دیگران است. امام علی (ع) در این خصوص می‌فرماید:

اگر تجربه‌ها نبود راه‌ها پنهان می‌ماند. (کراجکی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۶۷)

مشورت با دیگران یکی از راه‌های به دست آوردن تجارب و اطلاعات دیگران و استفاده از آن است و هدف از آن «کسب آگاهی از آرا و نظریات صحیح دیگران» است. (بحرانی، ۱۳۹۴، ص ۳۴۶) امر به مشورت و مشاوره آموزه‌ای است قرآنی که پیامبر اسلام نیز بر اجرای آن مورد خطاب خداوند متعال قرار گرفته است (آل عمران، آیه ۱۵۹) و به عنوان یکی از ویژگی‌های مسلمانان بر شمرده شده است، (شوری، آیه ۳۸) حتی می‌توان مشروعیت حکومت‌های مردمی امروزی را بر اساس این مبنای دینی توجیه نمود. محقق نایینی در خصوص آیه مبارکه «و أمرهم شوری بینهم» می‌گوید:

اگر چه [این آیه] فی نفسه بر زیاده از رجحان مشورت دلیل نباشد، لکن دلالتش بر آنکه وضع امور نوعیه بر

آن است که به مشورت نوع، برگزار شود، در کمال ظهور است. (نایینی، ۱۳۸۲، ص ۸۴)

به گفته برخی محققان در این آیه شریفه اضافه شدن واژه «امر» به ضمیر «هم» افاده عموم و شمول کرده و همه امور و شؤون فردی، سیاسی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. (معرفت، ۱۳۸۹، ص ۹۳ و قاضی زاده، ۱۳۸۴، ص ۲۷۶)

آیه دیگری که در مورد ضرورت مشورت پیامبر با دیگران است، آیه شریفه «شاورَهُمْ فِي الْأَمْرِ» (سوره آل عمران/ آیه ۱۵۹) یعنی، «در کارها با آنها به مشورت پرداز» است. در این آیه کلمه «امر» با «الف و لام» به کار رفته است (محلّی به الف و لام) که مفید عموم اطلاق است. بنابراین استفاده می‌شود که پیامبر در این آیه با به کار رفتن صیغه امر «شاورهم» که ظهور در وجوب دارد، مکلف به مشورت با مسلمین در همه امور از جمله امور حکومتی شده است. اگرچه در باب گستره شوری و اموری که شوری در آن روا است در نگاه اول انگاره‌های متفاوتی است، ولی در یک نگاه کلی اکثر مفسرین معاصر بر این باورند که شوری و مشورت، مربوط به امور اجتماعی مردم است، نه احکام و دستورات دینی. (شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۶۶. قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ص ۴۱۵) در کنار توافق پیش-گفته، برخی بر این باورند که الف و لام در الامر در جمله «و شاورَهُمْ فِي الْأَمْرِ» برای استغراق است، یعنی شامل تمام امور می‌گردد. (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۴۶۲. داورپناه، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۲۱۷. مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۶۴)

در سیره حکومتی پیامبر و امام علی، مواردی چند از استفاده از نظرات مشورتی دیگران قابل مشاهده است. امام علی(ع) با آنکه خود متصل به منابع غیب و عصمت از خطا و اشتباه است، این گونه در مورد اهمیت مشورت با قوم خود سخن می‌گوید:

با من آن گونه که با گردنکشان سخن گفته می‌شود، سخن نگویند و آنچه که از مردم خشمگین پنهان داشته می‌شود، از من پنهان نکنید. و با من با تظاهر و چاپلوسی رفتار نکنید. و در باره من گمان مبرید که اگر حقی گفته شود، بر من گران آید و یا مرا به بزرگی تعظیم نمائید؛ زیرا کسی که گفتن حق بر او یا پیشنهاد عدل دشوار آید، عمل به آن دو برای او دشوارتر است. **پس از حق گویی یا مشورت به عدل خودداری نکنید.** (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

امروزه اساس نظام‌های دموکراسی، جمهوری و مردم‌سالاری، بر پایه اصل مشورت بنا نهاده شده است. طبق این اصل قرآنی، همه حاکمان باید در امر حکومت و امور مربوط به آن، با مردم یا نمایندگان آنها، به مشورت پردازند و از عقل جمعی ایشان بهره گیرند. در منابع روایی آمده است که از پیامبر(ص) پرسیده شد: حزم چیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: مشورت کردن با صاحب‌نظران و پیروی از نظراتشان. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۳۹) و امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: «هر کس خودرأی شد، به هلاکت رسید و هر کس با دیگران مشورت کرد در عقل‌های آنان شریک شد». (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱).

در مقابل، بر مردم نیز لازم است از باب خیرخواهی پیشوایان، به این دستور الهی پاسخ مثبت داده و اگر حاکمانشان ایشان را به مشاوره طلبیدند، از ارایه مشورت دریغ نوزند. این همکاری و مساعدت مشورتی مردم، گاهی به صورت مستقیم و گاهی به طور غیر مستقیم پدیدار می‌گردد. در جوامع امروزی، به خاطر گستردگی جامعه و پیچیدگی و تنوع امور کشور، عملاً امکان همیشگی اخذ نظرات مردمی به طور مستقیم فراهم نیست. بلکه مردم این وظیفه خود را غالباً به گونه غیر مستقیم، یعنی از طریق نمایندگان خویش، عملی می‌سازند.

نمونه بارز اعمال نمایندگی مردم در امر تعیین مصالح نظام و مردم، مجالس قانون‌گذاری است. در جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای اسلامی، که از یک سو مشروعیت خود را با واسطه شورای نگهبان از ولی فقیه کسب کرده و از سوی دیگر، از نمایندگان مردم تشکیل شده است، در مقام قانون‌گذاری باید مصلحت‌اندیشی نیز داشته باشد. هر چند در جمهوری اسلامی ایران نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام وظیفه تشخیص مصالح نظام را بر عهده دارد، اما این وظیفه در طول وظیفه مصلحت‌اندیشی مجلس شورای اسلامی است. بدین معنی که اگر در مقام تشخیص مصلحت از سوی مجلس و شرع‌اندیشی شورای نگهبان، اختلافی پیش آید، مراتب برای قضاوت نهایی به مجمع ارسال می‌شود و در این مقام، مجمع وظیفه دارد با کارشناسی خود، مصلحت پیشنهادی مجلس را راستی آزمایی کرده و چنانچه نظر مجلس را برگزید، بر اساس حکم ثانوی، آن را بر شرع‌اندیشی شورای نگهبان مقدم دارد. جالب توجه آنکه علی‌رغم این که خود مجمع یک جمع کارشناسی برای تشخیص مصالح نظام است، امام خمینی^(ره) در حکم تأسیس آن، دعوت از کارشناسان و استفاده از نظرات ایشان را مورد تأکید قرار داده است. (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۶۴).

سؤالی که در این جا باید بدان پاسخ داده شود، این است که آیا بر حاکمان و تشخیص‌دهندگان مصالح عمومی، عمل به نتیجه به دست آمده از مشاوره و پیروی از آن لازم است یا می‌توانند از عمل بدان خودداری کنند؟ در این خصوص دو فرض قابل تصور است؛ فرض نخست اینکه مشورت‌گیرنده در زمینه موضوع مشورت اطلاعات یا تخصص خاصی نداشته و جاهل به آن شمرده می‌شود و باید در باره آن به خیره یا کارشناسان متخصص مراجعه کند. فرض دیگر آن است که وی بر ابعاد موضوع آگاه بوده و مراجعه وی به خیره و متخصص به منظور کاهش ضریب خطای محتمل و برگزیدن بهترین و مقبول‌ترین راه از میان راه‌های گوناگون است.

پر واضح است که به حکم عقل سلیم اتباع از نظر مشاور خیره در فرض اول واجب است و چنانچه به خاطر امتناع از پیروی کردن ضرر و خسارتی متوجه فرد یا افراد شود، کسی جز خودش مستحق سرزنش نیست. مبنای وجوب و اعتبار تقلید از مجتهد در احکام عبادی نیز همین حکم عقل است. اما در فرض دوم میان دانشیان فقه

اختلاف است که آیا پذیرش نظر مشورتی بر حاکم اسلامی واجب نیست یا واجب است. از این جهت که از ادله مربوط به رجوع به مشاور بر نمی آید که پیروی از نظر ایشان نیز واجب باشد (به عنوان مثال: ر.ک. سبحانی، ۱۳۷۰، ص ۴۵۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۳۸ و مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۹۶-۲۹۷) و از آن جهت که دلیل عقلی لزوم رجوع جاهل به عالم نیز در این جا نیز جاری است و سیره سیاسی پیامبر اکرم (ص) در غزوه احد (طبری، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۸۹) نیز اینگونه بوده است (به عنوان نمونه: ر.ک. طالقانی، ۱۳۶، ص ۳۹۸ و شیرازی (مرتضی)، بی تا، ص ۱۹).

۲،۴. اصل آینده نگری و توجه به مقتضیات زمان و مکان:

تشخیص مصالح نظام، بیش از آنکه یک امر مقطعی و موردی بوده و به مسائل جاری مربوط باشد، یک امر بلند مدت شمرده شده و تأثیر زیادی بر آینده جامعه و کشور بر جای می گذارد. اگر چه ممکن است پاره ای از مصالح با نگاه به مسائل موجود و برای حل مشکلات فعلی جامعه و مردم تشخیص داده شود، اما در اکثر موارد، مصالح کشور ناظر به آینده است. اصولاً سیاست گذاری و برنامه ریزی های مدت دار کشور بر پایه مصالح کشور است که در نظر است در آینده محقق شود. بنابراین در این مسیر آنچه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، رعایت اصل آینده نگری است. به این معنی که در فرآیند تشخیص مصالح، باید نگاه متولیان امر به آینده دور باشد، نه این که صرفاً با دیدن پیش پای خود، مصالح زودگذر و مقطعی ملاحظه شود. چه بسا آنچه اکنون به عنوان مصلحت تشخیص داده شده است، در درازمدت، صورت دیگری داشته باشد و مغایر مصلحت به شمار آید. در روایات و احادیث، عاقبت اندیشی، نشانه کمال عقل دانسته شده است. همانگونه که علی (ع) میفرماید: «اعقل الناس أنظروهم فی العواقب؛ عاقل ترین مردم کسی است که بیش از همه آینده نگر باشد». (آمدی، ۱۴۰۷، ص ۵۲، روایت ۳۹۳). امام صادق (ع) در مورد اهمیت آینده نگری می فرماید:

در کاری که عاقبت [و آینده] نداشته باشد [و در آن نگرسته نشود]، هیچ خیری وجود ندارد. (کلینی،

۱۳۸۸، ج ۵، ص ۱۵۷)

از امام علی (ع) نیز در این مورد روایت شده است که حضرت فرمود:

همانا کسی که خود را با چیزهایی درگیر کند، بدون آنکه در عواقب و آینده آن بیندیشد، به تحقیق خود را

در معرض رسوایی های مصائب و حوادث قرار داده است. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۱۹)

در روایتی نقل شده است که شخصی نزد پیامبر مکرم اسلام (ص) آمد و از حضرت خواست او را نصیحتی بکند،

حضرت سه مرتبه از او پرسیدند:

اگر من تو را نصیحت کنم تو آن را به کار خواهی بست؟ آن مرد، هر سه بار در جواب گفت: آری.
آنگاه حضرت فرمودند:

من تو را سفارش می‌کنم به این که هرگاه تصمیم به انجام کاری گرفتی، در عاقبت آن بیندیش! اگر آن را به صلاح دانستی، اجرا نما و اگر آن را مایه ضرر و بدبختی دیدی، از آن خودداری کن! (حر عاملی، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۲۸۱).

یکی از شاخصهای حکمرانی مطلوب، «انعطاف پذیری» حاکمیت در مقابل شرایط مختلف کشور و مقتضیات گوناگون زمانی است. حاکمیت و دولت اسلامی باید در تصمیمات و اقدامات خود علاوه بر آینده نگری، متناسب با مقتضیات کشور باشد و از اصرار بر تصمیمات اتخاذ شده و برخورد متصلبانه، غیر منعطف و خشک با شرایط جدید پرهیز کند. چه اینکه ممکن است به خاطر عدم انعطاف و ایستادگی بر تصمیمات اتخاذ شده، کلیت نظام مورد تهدید قرار گیرد. در ادبیات فقهی از این امر تحت عنوان «نقش زمان و مکان در اجتهاد» یاد می‌شود. این مهم در نامه مورخ ۶۷/۱۰/۸ امام خمینی (ره) به شورای نگهبان، به شرح زیر منعکس شده است:

تذکری پدران به اعضای عزیز شورای نگهبان می‌دهم که خودشان قبل از این گیرها، مصلحت نظام را در نظر بگیرند، چرا که یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم گیریها است.

روشن است که اقدام مجلس در قانون گذاری و مجمع تشخیص مصلحت نظام در جهت تشخیص مصالح نظام، با اجتهاد شباهت زیادی دارد. بر همین اساس توجه به مقتضیات زمان و مکان در کنار آینده نگری بایسته و ضروری می‌نماید. البته باید توجه کرد از آنجا که اصولاً مصلحت نظام، خود عنوانی ثانوی و استثنایی شمرده شده و تحت شرایط خاص مورد توجه قرار گرفته و حکمی خاص را موجب می‌شود، این حکم نیز باید محدود به زمان بقای شرایط ویژه متبوع خود باشد و پس از زوال شرایط ایجاب کننده حکم مصلحتی، آن حکم نیز به خودی خود منتفی شده و وضع به حال قبل از آن بازگردد.

بدیهی است تا قبل از تغییر شرایط مصلحت آمیز، حکم مصلحتی نیز به قوت خود باقی است و تغییر آن خلاف مصلحت است. امام خمینی (ره) در نامه‌ای به مجمع تشخیص مصلحت نظام مدت اعتبار مصوبات این مجمع را «اماد المصلحه» دانسته است. (نامه مورخ ۶۷/۱۰/۸، صحیفه امام، جلد ۲۱، ص ۲۱۸)

در پایان خاطرنشان میسازد بر اساس آموزه‌های دین و فقه سیاسی اسلام، عدم رعایت هریک از اصول و سیاست‌های حاکم بر تصمیم‌گیری و تشخیص مصالح نظام و اجرای آنها از سوی متصدیان امر، دارای ضمانت اجرای شرعی بوده و احکام تکلیفی و وضعی خاص خود را در پی دارد که در جای خود باید بدان پرداخته شود. این ضمانت اجرا از عزل یا انزال مقام مسؤول گرفته تا ضمان بودن وی در برابر خسارت‌هایی که به اشخاص وارد می‌شود را در بر می‌گیرد.

نتیجه‌گیری:

از آنچه گفته شد این نتیجه به دست می‌آید که دانشیان فقه دو مفهوم از مصلحت را مطرح کرده‌اند: مصلحت در تشریح و مصلحت در اجرا. یکی از مهم‌ترین مباحث مصلحت اجرایی، تزامن حفظ این مصلحت با سایر مصالح، اعم از مصالح فردی و اجتماعی دیگر است. در این میان ضرورت حفظ حکومت یا نظام سیاسی به منظور حفظ نظام عام اجتماع از جمله مهم‌ترین مصالح اجرایی است که بایسته اهتمام است. بر اساس مبانی فقه سیاسی اسلام، می‌توان سنجه‌هایی را در جهت ضابطه‌مندی تشخیص مصالح نظام، پیش‌بینی کرد که بر پایه این اصول از سیاست‌زدگی و اعمال سلیقه‌های شخصی و حزبی در مسیر پرمخاطره تشخیص مصلحت نظام برحذر بود. علاوه بر این مستند شدن اصول و ضوابط گفته شده به مبانی شرعی، این نتیجه را به دست می‌دهد که اساساً تشخیص مصالح نظام ریشه در مبانی دینی و شرعی دارد و فراتر از ایده انقلاب اسلامی ایران و بنیانگذار آن است. از جمله این سنجه‌ها «رعایت عدل، انصاف و خیر خواهی مردم»، «تقدیم مصلحت اهم بر مهم»، «لزوم بهره‌گیری از اطلاعات و تجارب»، «لزوم آینده‌نگری و توجه به مقتضیات زمان و مکان»، است. پرواضح است که عدم رعایت این اصول از سوی متولیان امر، موجب مسؤولیت شرعی و حقوقی ایشان خواهد بود.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، نرم‌افزار جامع التفاسیر، مرکز کامپیوتری علوم

اسلامی

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ اول، قم، انتشارات اسد آبادی، ۱۳۷۹

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۴۱۳ه.ق.) من لایحضره الفقیه، قم، انتشارات

جامعه مدرسین.

۲. ابن منظور، محمد بن مكرم، **لسان العرب**، بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۴ هـ.
۳. ارسطا، محمد جواد، (۱۳۸۹)، **تشخيص مصلحت نظام**، دوم، تهران، كانون انديشه جوان.
۴. ايازی، محمد علی، (۱۳۸۶) **ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن**، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵. یزا، عبدالنور (۱۹۶۱ م.)، (۲۰۰۸ م.) **مصالح الانسان**، الطبعة الاولى، الولايات المتحدة الاميرکيه، المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
۶. بحرانی، ابن میثم، **شرح نهج البلاغه**، ترجمه محمدی مقدم و نوایی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۷ ق.
۷. البوطی، محمد سعید رمضان، (۱۳۸۴)، **ضوابط المصلحة فی الشریعه الاسلامیه**، اصغر افتخاری، گام نو.
۸. التیمی الآمدی، عبدالواحد، (۱۴۰۷ ق.) **غررالحکم و دررالکلم**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۹. توکلی، اسدالله، (۱۳۸۴)، **مصلحت در فقه شیعه و سنی**، اول، قم، مؤسسه امام خمینی.
۱۰. البوطی، سعید رمضان، (۱۳۸۴) **مصلحت و شریعت**، ترجمه اصغر افتخاری، تهران، گام نو.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱) **ولایت فقیه (ولایت فقاہت و عدالت)**، قم، اسرا.
۱۲. الحرانی، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین، (۱۳۹۴ ق.) **تحف العقول عن آل الرسول**، مکتبه بصیرتی، قم.
۱۳. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۰۳۳-۱۱۰۴ ق.)، (۱۴۰۹ هـ ق.) **وسائل الشیعه**، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
۱۴. حسینی، ابوالقاسم، (۱۳۸۸) **مقصد های شریعت**، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۵. خسروپناه، عبد الحسین، (۱۳۷۹)، **گفتمان مصلحت در پرتو شریعت و حکومت**، اول، تهران، دانش و اندیشه معاصر.
۱۶. خمینی، روح الله، (۱۴۲۳) **ولایت فقیه**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۷. خمینی، روح الله، (۱۴۱۵ هـ ق.) **البیح**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۸. خمینی، روح الله، **صحیفه امام**، نرم افزار مرکز کامپیوتری علوم اسلامی نور.

۱۹. خمینی، مصطفی، (۱۴۱۸هـ.ق.) **تحریرات فی الاصول**، چاپ اول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۰. خوانساری، جمال الدین محمد، (۱۳۶۰ش) **شرح غررالحکم و دررالکلم**، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. داور پناه، ابوالفضل، (۱۳۷۵)، **انوار العرفان فی تفسیر القرآن**، چاپ اول، تهران، انتشارات صدر.
۲۲. دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۸۵) **سیره نبوی «منطق عملی»**، چاپ اول، تهران، انتشارات دریا.
۲۳. راسخ، محمد، (۱۳۸۷)، **حق و مصلحت**، دوم، تهران، نشر نی.
۲۴. سبحانی، جعفر، (۱۳۷۰) **مبانی حکومت اسلامی**، قم، مؤسسه علمی و فرهنگی سید الشهداء (ع).
۲۵. شرتونی، سعید، (۱۴۰۳هـ) **اقرب الموارد**، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، چ اول.
۲۶. الشاطبی، ابراهیم بن موسی، (۲۰۰۳م) **الموافقات فی اصول الشریعة**، تحقیق: عبدالله دراز، الطبعة الثالثة، بیروت، دارالکتب.
۲۷. شهید اول، محمد بن مکی (۷۳۴-۷۸۶ق.)، (۱۹۸۰م.) **القواعد و الفوائد فی الفقه**، تحقیق: عبد الهادی حکیم، نجف، منتدی النشر.
۲۸. شیرازی، مرتضی (بی تا)، **شورالفقها**، بیروت، مؤسسه الفکر الاسلامیه.
۲۹. شیرازی، محمد، (۱۴۲۴)، **تقریب القرآن الی الاذهان**، اول، بیروت، دارالعلوم.
۳۰. شیرازی، محمد حسینی، (۱۴۱۳هـ ق.)، **الفقه، القواعد الفقهیه**، بیروت - لبنان، مؤسسه امام رضا علیه السلام، چاپ اول.
۳۱. صابری، حسین، (۱۳۸۴) **فقه و مصالح عرفی**، اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات.
۳۲. صرامی، سیف الله، (۱۳۸۰)، **احکام حکومتی و مصلحت**، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۳۳. صرامی، سیف الله، (۱۳۸۳)، **در آمدی بر جایگاه مصلحت در فقه**، مجله قیاسات، شماره ۳۲.
۳۴. طالقانی، محمود، (۱۳۶۰)، **پرتویی از قرآن**، تهران شرکت سهامی انتشار.
۳۵. طبری آملی، محمد بن جریر (متولد قرن ۴ق.)، (۱۳۸۵ش.) **تاریخ طبری «تاریخ الرسل و الملوک»**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران انتشارات اساطیر، چاپ ششم.

۳۶. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۳۸۵-۴۶۰هـ.ق.)، (۱۳۹۰هـ.ق.) **الإستبصار فيما اختلف من الأخبار**، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
۳۷. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (۱۳۶۵ هـ.ش.) **تهذیب الأحكام**، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
۳۸. عاملی، ابراهیم، (۱۳۶۰ش)، **تفسیر عاملی**، چاپ اول، تهران، انتشارات صدوق.
۳۹. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۷۲۶-۶۴۸هـ.ق.)، (۱۴۲۰هـ.ق.) **تحریر الأحكام الشریعه علی مذهب الامامیه**، تحقیق: شیخ ابراهیم بهادری، الطبعة الاولى، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
۴۰. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۰۷، ق.) **نهج الحق و کشف الصدق**، چاپ اول، قم، مؤسسه دار الهجرة.
۴۱. علیدوست، ابوالقاسم، (۱۳۸۸) **فقه و مصلحت**، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۲. علیدوست، ابوالقاسم، مقاله «**فقه و مقاصد شریعت**»، مجله فقه اهل بیت، شماره ۴۱، سال یازدهم.
۴۳. الغزالی، ابو حامد محمد بن محمد بن محمد (۴۵۰-۵۰۵ ق.)، (۱۴۱۳هـ.ق.) **المستصفی من علم الاصول**، چاپ اول، بیروت دار الکتب العلمیه.
۴۴. الغزالی، ابو حامد، (۱۹۸۸م) **شفاء الغلیل**، الطبعة الاولى، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰هـ) **کتاب العین**، قم، مؤسسه الهجرة،
۴۶. قاضی زاده، کاظم، (۱۳۸۴) **سیاست و حکومت در قرآن**، تهران سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۷. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، **تفسیر نور**، چاپ اول، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
۴۸. الکراجکی، محمد بن علی بن عثمان، (۱۴۰۵ ق.) **کنز الفوائد**، تحقیق عبد الله نعمه، دار الاضواء، بیروت.
۴۹. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸ق.) **الکافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۳۰۷-۱۱۱۱ق.)، (۱۴۰۴هـ.ق.) **بحار الانوار**، لبنان، مؤسسه الوفاء بیروت.
۵۱. محقق قمی (میرزای قمی)، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۱۵۱-۱۲۳۱ق.)، (بی تا) **القوانین فی الاصول**، چاپ رحلی، بی جا.

۵۲. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۹۲) **حقوق و سیاست در قرآن**، نگارش: محمد شهرابی، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۵۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴) **مجموعه آثار**، قم انتشارات صدرا.
۵۴. مکارم، ناصر، و دیگران (۱۳۷۴ ه ش) **تفسیر نمونه**، چاپ اول، تهران، دار الکتب الاسلامی.
۵۵. معرفت، محمد هادی، **ولایت فقیه**، قم، مؤسسه فرهنگی، ۱۳۸۹.
۵۶. نایینی، محمد حسین، (۱۳۸۲) **تنبيه الامه و تنزيه المله، تصحيح و تحقيق: جواد ورعی**، چاپ اول، قم، بوستان کتاب.
۵۷. نیشابوری، رضی الدین ابو جعفر محمد، (۱۳۴۱ش) **مکارم الاخلاق**، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۱- برای مطالعه بیشتر ر.ک.:علیدوست، فقه و مصلحت؛ صرامی، احکام حکومتی و مصلحت؛ همو، در آمدی بر جایگاه مصلحت در فقه؛ بز، مصالح الانسان؛ البوطی، ضوابط المصلحة فی الشریعه الاسلامیه؛ خسروپناه، گفتمان مصلحت در پرتو شریعت و حکومت؛ صابری، فقه و مصالح عرفی؛ راسخ، حق و مصلحت؛ ارسطا، محمد جواد، تشخیص مصلحت نظام؛ الشاطبی، **الموافقات فی اصول الشریعه؛ توکلی، مصلحت در فقه شیعه و سنی و ...**

۲- برای مطالعه بیشتر ر.ک.: ایازی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۹ به بعد.